

نوشته ریمون آرون  
ترجمه مسعود محمدی

## «خاطرات»\*

۵۰ سال اندیشه سیاسی

موضوعی برآمدم که در آن واحد جوابگوی علاقه قلبی و روحی من باشد، اراده سرسختانه علمی را طلبیده و مرا با همه وجود به راه تحقیق بکشاند». «روی هم رفته آنچه را که می پنداشتم کشف کرده ام و یا ساده لوحانه کشف می پنداشتم، همان شرایط تاریخی شهروند یا خود انسان بود، من به عنوان یک فرانسوی و یهودی، چگونه در لحظه ای از «شدن» به شناخت مجموعه ای که من هم ذره ای از صدها میلیون اتم دیگر آن هستم راه خواهم یافت؟... و از آنجا این مشکوک تقریباً کانت وار مطرح می شد که توانایی من در شناخت درست تاریخ - ملل، احزاب و نظراتی که تاریخ مشحون از جدال بر سر آنهاست - و زمان من تا چه اندازه است به این ترتیب آرون زمینه تفکر فلسفی خود را «فرد و شناخت» شرایط آن قرار می دهد. «پنجاه سال اندیشه سیاسی»، که بخشی از عنوان یا عنوان دیگر کتاب است، همه بیان این کوشش در زمینه های مختلف حیات فرد و اجتماع در پنجاه ساله اخیر است.

کتاب «خاطرات» نوعی اتوبیوگرافی است؛ شرح زندگی آرون توسط خود اوست؛ بنابراین وظیفه معرفی نویسنده را کتاب خود به عهده دارد. معذک این کتاب، «خاطرات» به معنای متداول لفظ نیست؛ بلکه به شکل گیری جهان امروز از بررسی تحولات، ایده ها، تلاقی نیروها و ایدئولوژیها نظر دارد و به عبارتی، کوششی در درک تاریخ در حال شدن و تصویر آن است. آرون فارغ التحصیل فلسفه دانشسرای عالی پاریس است و خود می نویسد که اگر قرار بود جاه طلبیش را به تعلیم فلسفه در بقیه ایام عمر منحصر سازد، هدف تحصیل حاصل بود: «مسئله این بود که تفکر شخصی خود را به چه سمت هدایت نمایم». برای زمینه تفکر در جستجوی موضوعی بود که علاوه بر ذهن، قلب را نیز تشفی بخشد: «قیاس متعالی به ترجمه از متن لاتین شباهت نداشت و کوشش فکری دیگری را می طلبید. علیرغم این، مطالعه آثار برجسته، مباحثه بر سر ایده آلیسم یا رئالیسم فقط به کار ذهن و روح می آمد و قلب را تشفی نمی داد... از این رو برای تفکر، در جستجوی

پنجاه سالی را که آرون در فهم تحولات آن، مکث بر رویدادهای سرنوشت‌ساز ایضاح و تصویر آن و گاه پیش‌بینی ضرورت‌های مراحل بعدی آن می‌کوشد و به اقتضای مورد، برحسب سلیقه سیاسی خود، هشدارها و توصیه‌هایی می‌دهد، مشحون از حوادث دگرگون‌ساز است و کتاب حاضر، تلاقی ذهنی علت‌جو و دورانی پرتلاطم و پراشوب است.

رویدادهای عمده این دوران چه بوده است؟ تا قبل از آغاز جنگ دوم جهانی، شکست آلمان در جنگ جهانی اول و تحمیل معاهده ورسای به مغلوب و شکست خورده، پیروزی انقلاب اکتبر، محو امپراتوری روسیه و پیدایش اتحاد شوروی به جای آن، آشوب‌های داخلی و اجتماعی در آلمان و فرانسه، دسته‌بندی‌های حزبی، سرعت تغییرات در دولت‌های مختلف جمهوری چهارم در فرانسه و عدم تعادلهای مستمر در گروه‌بندی‌های حکومتی در جمهوری وایمار، بحران عمیق ۱۹۲۹، دست و پا زدن‌های کشورهای بحران‌زده صنعتی، بخصوص آلمان، از بحرانی به بحران دیگر، از بحرانی اقتصادی به بحرانی سیاسی و از بحرانی سیاسی به بحران اقتصادی دیگر؛ و آرون از این حسن تصادف برخوردار بوده که در دورانی پرحادثه حضور داشته و در آستانه تحولات سیاسی آلمان، که به کسب قدرت توسط هیتلر انجامیده، به عنوان آسیستان زبان فرانسه در دانشگاه کلن در آلمان به سر می‌برده است. بنابراین، رویدادهای متلاطم‌ترین سال‌های پایان دهه ۲۰ و آغاز دهه ۳۰ قرن حاضر را در مرکز تحولاتی به سر می‌برده که مقدرات سال‌های بعدی را رقم زده است و این تحولات را گاه درست و بروشنی قبل از وقوع

ارزیابی کرده است و در مورد تحولات آن موقع آلمان می‌نویسد: «... در بسیاری از نکات اصلی [در مقالات ۱۹۳۲ در سال آخر جمهوری وایمار] مسائل را درست دیده بودم و مقالات من، حال و آینده نزدیک را بروشنی تصویر کرده بود...». آلمان آسیب دیده از بحران اقتصادی، در «جو ملى» زندگی می‌کرد: «صدراعظم برونینگ با حمایت حزب سوسیال - دموکرات حکومت می‌کرد؛ ولی در صدد کسب پشتیبانی راست بود و در سر هوس مذاکره با هیتلر را می‌پخت؛ به این امید که وی به شرکت چند تن از یارانش در دولت رضایت دهد. یک بار مذاکره، برای زودن اوهام صدراعظم کفایت کرد: هیتلر طالب قدرت بود و به سایر مسائل علاقه‌ای نداشت.» و ادامه می‌دهد: «جمهوری وایمار در طبقات رهبری خود جمهوریرخواه نداشت و به شکلی اجتناب‌ناپذیر به سمت «ائتلاف ملى» که با مالک در قدرت را بر روی حزب توده‌ها می‌گشود و در نظر داشت جایگزین احزاب توده‌ای پرولتاریایی شود، پیش می‌رفت.» در زمان عزل صدراعظم برونینگ به وسیله هیندنبورگ، در «تریون آزاد» (ژوئن ۱۹۳۲) نوشته است: «دار و دسته‌ای از نجبای بی‌مصرف که اموالشان در معرض تهدید اقدامی در جهت منافع ملى قرار گرفته بود و باندی از ژنرال‌ها که برای خود رسالت ناپلئونی قائل بودند، از نفوذ خود برای محو آخرین سدی که می‌توانست موقتاً مانع پیشرفت ناسیونال - سوسیالیسم شود، استفاده کردند. این تافته‌های جدا بافته مهمل، بی‌فایده، خودپسند و کور، بازماندگان دوران و جامعه‌ای مرده، به نام وجدان ملى، قدرت را در جمهوری آلمان به

«فیگارو»، می توان بازیافت: «مدیر فیگارو از چندین اعتقاد محکم برخوردار بود: ضد کمونیسم، دفاع از دموکراسی پارلمانی، وحدت اروپا. اعتقادات وی با اعتقادات من هماهنگ بود. بنابراین اختلافات حادّی بین «فیگارو» و نظرات من قابل پیش بینی نبود». آرون تقسیم آلمان را پس از جنگ برای مدتی طولانی تحقق یافته می دانست و به همین مناسبت، نزدیکی فرانسه با بخش غربی آلمان [قبل از تعیین تکلیف آلمان] را اجتناب ناپذیر: «این ایده معقول در آن وقت لحنی معنایی یا جسورانه داشت. در آن زمان، ضد آلمانی گری افراطی هنوز و لااقل در ظاهر، افکار فرانسویها را به تلاطم درمی آورد. ژنرال دوگل و سخنگویانش خواهان جدایی بخشهایی از آلمان در سمت غرب، شبیه به آنچه که اتحاد شوروی به آلمان در قسمت شرق تحمیل کرده بود، بودند. چند سال بعد، ژنرال دوگل در رأس ار. پ. اف شعار «دیگر رایش هرگز» را از سر گرفت.» از این جهت: «به دفعات کوشیدم، فرانسویها را از مشغله فکریشان، آلمان، آزادسازم. از این رو در ۴ آوریل ۱۹۴۵ نوشتم: ما فرانسویها از فکر سمج مسئله آلمان خلاصی نداریم؛ گویی جهان به گردش خود به دور اروپا ادامه می دهد. وقتی آقای ولادیمیر دورمسون ما را از ارتکاب اشتباهات ۱۹۱۹ برحذر می دارد، به سه قرن قبل بازمی گردد». «در کوتاه مدت و برای لااقل بیست سال، آلمان غربی، مستقل از خواست فرانسه، ضرورتاً به همان اردوگاهی - اردوگاه غرب یا اردوگاه دموکراسی - تعلق می داشت که فرانسه، فرانسویها و آلمانیها بناگزییر سرنوشته مشترکی را تحمل کرده یا عهده دار می شدند».

جنگ آوردند. این عده بشدت در معرض این خطر قرار دارند که قربانیان قدرتی بشوند که زنجیر از پای آن برگرفته اند. آیا نازیها، فردا به این مرتجعین پشت خواهند کرد؟ اگر چه در این باره تردید وجود دارد، اگر نازیها عامل اجرای عدالت نگردند، آینده به این مهم خواهد پرداخت...» و بالاخره: «آلمان بتدریج به جایی رسیده است که حکومت بر آن به شیوه ای دموکراتیک غیرممکن شده است» («اروپا»، ژوئیه ۱۹۳۲).

پس از جنگ دوم، وی شکل گیری قدرت و جهان را ادامه ساده روند قبلی و به عبارتی حرکت تاریخ پس از رفع آثار ضربه این رویداد، در مسیر قبلی آن نمی بیند. مرکز قدرت جهانی دیگر نه اروپای پیرفروتوت - و کشورهای مستقل آن که فعالان مایشتاً قبل از جنگ بودند - بلکه در کانونهای دوگانه قدرت در ماورای آتلانتیک و بلوک اتحاد شوروی می بیند؛ به همین جهت قویاً در هر فرصت در جهت تحکیم بلوک غرب در مقابل اردوگاه شرق می کوشد و در عرصه های مختلف این تقابل، در زمینه ایدئولوژیک («افیون روشنفکران» و همکاری با «کنگره برای آزادی فرهنگ») دفاع از پیمان آتلانتیک شمالی، وحدت آلمان و... گام برمی دارد. البته بسیاری از این موضع گیریها، تحلیلها و آینده نگریها، اکنون پس از گذشت زمان، در عمل تأیید شده است؛ ولی آنگاه که موضوع تلاقی نظرگاه های متفاوت بوده، بیان نظر صائب مستلزم روشن بینی و علم فراوان از مسیر تحولات آینده بوده است. خطوط اصلی موضع گیریهای پس از جنگ دوم آرون را در این عبارت، هنگام آغاز همکاری وی با

اعتلای کشور به مراتب بیش از کامیابیهای دیپلماتیک اهمیت دارد.»

آرون به معنایی واقع گراست و بر شکل گیری حرکات اجتماعی و تاریخ تحت تأثیر مناسبات قدرت بیش از احساسات — ولو پرشور — مکتب می‌کند و نظرات مخالف او با ژنرال دوگل نیز در مورد مسائل واحد از همین جا برمی‌خیزد. موضع گیری آرون به نفع استقلال الجزایر در لحظه‌ای که جانبداری از استقلال الجزایر و بیان آن کفر تلقی می‌شد نیز احتمالاً از همین توجه به واقعیت‌ها نشئت گرفته است.

کتاب حاضر، خود ارائه مرتبط نظرات آرون طی پنجاه سال تفکر و نظاره بر رویدادهای سرنوشت ساز نیم قرن اخیر است که در آن عمده مسائل مبتلا به فرانسه و نیز مسائل جهانی مطرح می‌شود. از این رو، کتاب «خاطرات» به معنایی، تاریخ فرانسه، تاریخ اروپا و تاریخ پس از جنگ دوم و تاریخ در حال شدن است و چکیده آرای این متفکر را، که در آثار متعددی به تفصیل بحث کرده است، به طور موجز ارائه می‌دهد. آرون خود در جایی از این کتاب نوشته است: «تمامی کتابها، یا تقریباً تمامی کتابهای من، از توجه به مسائل روز تأثیر گرفته است.» و هر مسئله قابل توجهی موضوع خلق اثری بوده است. به همین مناسبت در «پنجاه سال اندیشه سیاسی»، به مناسبت طرح هر مسئله، خلاصه کتاب مربوط به آن، که به قول آرون گاه خلاصه ناپذیر به نظر می‌رسند، در تأیید نظرانش ارائه شده است و این خود بر مطلوبیت این کتاب افزوده است. در واقع، کتاب حاضر خلاصه حیات فکری نویسنده است.

«تنبیه آلمان؟ هیتلر خود عهده دار این وظیفه بوده است. فاتحین در مقابل شهرهای ویران شده آلمان، اقتصادی ویران و میلیونها پناهنده چه بخواهند چه نخواهند، از طرف تاریخ عهده دار بازسازی دشمن شکست خورده و تدارک آینده آن هستند.» نظرات آرون در بسیاری از زمینه‌های اساسی مغایر نظرات دوگل بوده است و این استقلال نظر را در ایامی نیز که سردبیر ماهنامه «فرانس لیبر»، ارگان «فرانسه آزاد»، در لندن بود، حفظ کرده است. بلافاصله پس از آزادی فرانسه، قبل از جنگ جهانی دوم، این اختلاف رأی آشکارتر می‌شود: «در مقاله «پندار زداییها از آزادی»، بحثی — اولین آن — درباره سیاست خارجی ژنرال دوگل به چشم می‌خورد: «از نظر مادی، ما عملاً به متحدین خود بویژه به ایالات متحده وابسته خواهیم شد؛ بنابراین این تهدید «خارجی» استقلال ما عمده‌تأ از ناحیه غرب صورت خواهد گرفت و نه از سمت شرق. دولت فرانسه با این منطق احساسی در صدد است بر حاکمیت کامل خود و انزجار خویش از واگذاری امتیاز تأکید نماید، بویژه نسبت به کسانی که بیش از همه به آنها وابسته است.» «این عبارت گنگ و غیرشویا، دیپلماسی ضد آمریکایی القایی ژنرال دوگل را مطمح نظر قرار می‌داد. من از این تاریخ، از اکتبر ۱۹۴۵، به بسط ایده‌هایی پرداختم که مرا به آن خاطر سرزنش بسیار کرده و در مظان اتهام طرفداری از آمریکا شهره ساختند: استقلال واقعی ما، آزادی عمل و نه حاکمیت، که در هر صورت قانوناً یکپارچه بوده و خواهد ماند، مقدماً و قبل از هر چیز به اعتلای کشور نیازمند است. برای آینده،